

پرسش ۱۲۱: اختصاص داشتن نام آیت الله العظمی به امیر المؤمنین (علیه السلام).

سؤال/ ۱۲۱: کثر تسمية (آية الله العظمی) عند متأخري العلماء، فما معنى آية الله العظمی؟ وهل هي مختصة بالأئمة (عليهم السلام) أم عامة لكي تطلق على جميع العلماء؟

نزد علمای متأخر، نام گذاری به (آیت الله العظمی) فراوان شده است. معنی آیت الله العظمی چیست؟ و آیا این اصطلاح مختص ائمه (علیهم السلام) می باشد؟ یا اینکه عام است و در نتیجه می توان آن را به همه ی علما اطلاق نمود؟

الجواب: (قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى) ([513]).

پاسخ: (موسی گفتشان: وای بر شما! بر خدا دروغ مبندید که همه ی شما را به عذابی هلاک کند و هر که دروغ بندد ناامید گردد). ([514])

الآية هي العلامة أو الدليل، ونسبتها إلى الله سبحانه وتعالى إما من جهة إثبات وجوده سبحانه وتعالى، وإما من جهة معرفته سبحانه وتعالى.

(آیت) همان علامت یا نشانه است، و نسبت دادن آن به خداوند سبحان و متعال یا از جهت اثبات وجود او است و یا از جهت شناخت و معرفت به او سبحان و متعال می باشد.

فأما من جهة إثبات وجوده سبحانه وتعالى فتكون كل المخلوقات والموجودات آيات الله سبحانه وتعالى والإنسان أعظمها، فكل الموجودات مشيرة إلى وجود الخالق؛ لأنها مخلوقة، ومشيرة إلى وجود المؤثر لأنها آثار، والإنسان أكثرها دلالة وإشارة على وجود الخالق سبحانه وتعالى.

از جهت اثبات وجود خداوند سبحان و متعال، تمام مخلوقات و موجودات آیات و نشانه‌های خداوند سبحان و متعال هستند و انسان عظیم‌ترین آنها می‌باشد. تمام موجودات به وجود خالق اشاره دارند؛ چرا که آنها مخلوق‌اند، و نیز به وجود مؤثر دلالت دارند چرا که آنها آثار هستند، و بیش‌ترین اشاره و دلالت بر وجود خالق سبحانه و متعال از آن انسان می‌باشد.

وأما من جهة معرفته سبحانه وتعالى فلا تكون آيات الله إلا حجة سبحانه وتعالى على خلقه، حيث إنَّ بهم يعرف الله فهم الأدلاء عليه بالحق واليقين، وبهذا المعنى يكون آيات الله هم الأئمة، وآية الله العظمى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) بالخصوص، ويكون آية الله في هذا الزمان هو الإمام المهدي (عليه السلام)، بل ولا يصح بهذا أن يسمى الإمام المهدي محمد بن الحسن (عليه السلام) بآية الله العظمى؛ لأن هذه المبالغة خص بها وصي الأوصياء علي بن أبي طالب (عليه السلام) باعتبار أنه من عرف الله وعرف الخلق بالله سبحانه وتعالى بعد محمد (صلى الله عليه وآله وسلم).

اما از جهت شناخت و معرفت خداوند سبحان و متعال، آیات الهی فقط حجت‌های او سبحان و متعال بر خلق هستند؛ به گونه‌ای که به وسیله‌ی آنها خداوند شناخته می‌شود، پس اینها به حق و یقین، دلایل و نشان‌گرهای خداوند هستند. به این معنا، آیات الله، ائمه (علیهم السلام) هستند و آیت الله العظمی، به طور خاص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌باشد. در این زمان، آیت الله، امام مهدی (علیه السلام) است، و حتی بر این اساس صحیح نیست که امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیز آیت الله العظمی نامیده شود؛ چرا که این مبالغه‌ای است که وصی اوصیا علی بن ابی طالب به آن مخصوص گشته است؛ به این اعتبار که پس از حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) او کسی است که خداوند را شناخت و خداوند سبحان و متعال را به خلق شناسانید.

ولما كان العلماء لا يريدون المعنى الأول قطعاً؛ لأنه يشمل كل إنسان سواء كان صالحاً أم طالحاً، بل إن المعنى الأول ناظر إلى جنس المخلوق، فاستخدامه للتمييز بين أفراد الجنس الواحد سفيه وفسسطة لا طائل من ورائها، إذن فهم يريدون المعنى الثاني قطعاً، وهم بهذا قد وقعوا في المحذور، فإطلاق هذه التسمية أي آية الله على غير الأئمة (عليهم السلام) حرام بل وإطلاق آية الله العظمى على غير أمير المؤمنين (عليه السلام) حرام أيضاً.

از آنجا که علما به طور قطع و یقین، معنای نخست را اراده نکرده‌اند چرا که هر انسانی اعم از نیکوکار و بدکردار را شامل می‌شود و حتی این معنای نخستین ناظر بر جنس مخلوق به طور عمومی است و استفاده از آن برای تفاوت قایل شدن میان افراد یک جنس، سبک عقلی و سفسطه‌ای بیش نیست، بنابراین آنها به طور قطع و یقین معنای دوم را قصد کرده و به این ترتیب در عملی حرام و ممنوع وارد شده‌اند. بنابراین اطلاق این نامگذاری یعنی آیت الله بر غیر از ائمه (عليهم السلام) حرام است و حتی اطلاق آیت الله العظمی برای کسی جز امیر المؤمنین (عليه السلام) نیز حرام می‌باشد.

وقد ورد في الروايات الصحيحة عنهم تسمية فاطمة (عليها السلام) والأئمة (عليهم السلام) بآية الله، عن الكاظم (عليه السلام) عن آبائه (عليهم السلام) عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، قال: (دخلت الجنة فرأيت على بابها مكتوباً بالذهب: لا إله إلا الله، محمد حبيب الله، علي بن أبي طالب ولي الله، فاطمة آية الله...)([515]).

در روایات صحیح از ائمه (عليهم السلام)، نامگذاری فاطمه (عليها السلام) و ائمه به آیت الله، وارد شده است. از امام کاظم از پدرانش از پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: (وارد بهشت شدم و دیدم که بر دروازه‌ی آن با طلا نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد حبيب الله، علي بن ابي طالب ولي الله، فاطمه آيت الله...).

و عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: (الإمام كلمة الله، وحجة الله، ووجه الله، ونور الله، وحجاب الله، وآية الله، يختاره الله ويجعل فيه ما يشاء ويوجب له بذلك الولاية والطاعة على جميع خلقه، فهو وليه في سماواته وأرضه ...). ([517]).

از امير المؤمنين (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: (امام کلمه‌ی خدا و حجت خدا و وجه خدا و نور خدا و حجاب خدا و آیت خدا است. خداوند او را انتخاب کرده و هر چه بخواهد در او قرار می‌دهد و با آن، ولایت و طاعت بر جمیع خلق را برایش واجب می‌گرداند و او ولیّ خداوند در آسمان‌ها و زمین است). ([518]).

و ورد تسمية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) بآية الله العظمى، قال الشيخ المفيد والشهيد والسيد بن طاووس (رض) في كتاب الإقبال روي أن جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) زار أمير المؤمنين صلوات الله عليه بهذه الزيارة: (... إلى أن قال (عليه السلام): السلام عليك يا آية الله العظمى ...). ([519]).

در خصوص نام‌گذاری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (عليه السلام) به آیت الله العظمی، شیخ مفید و شهید و سید بن طاووس در کتاب اقبال گفته‌اند که روایت شده جعفر بن محمد صادق امیرالمؤمنین که سلام و صلوات خداوند بر او باد را این گونه زیارت کرده است: (... السلام عليك يا آيت الله العظمى....). ([520]).

وورد النهي والإنكار على من يسمي غير علي بن أبي طالب (عليه السلام) بأمير المؤمنين، عن الصادق (عليه السلام): سأله رجل عن القائم (عليه السلام) يسلم عليه بإمرة المؤمنين، قال: (لا ذاك اسم سمي الله به أمير المؤمنين (عليه السلام) لم يسم به أحد قبله، ولا يتسمى به بعده إلا كافر، قلت: جعلت فداك كيف يسلم عليه؟ قال: يقولون السلام عليك يا بقية الله، ثم قرأ: (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ([521]).

همچنین از اینکه کسی غیر از علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (عليه السلام) نامیده شود، نهی و انکار شده است. از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که مردی از ایشان درباره‌ی قائم (عليه السلام) پرسید که آیا در مقام خطاب و سلام او را امیرالمؤمنین

گویند؟ فرمود: (نه، امیر المؤمنین اسمی است که خداوند امیر المؤمنین (علیه السلام) را به آن نامیده و نام هیچ کس نه پیش از او و نه پس از او نبوده مگر آنکه آن شخص کافر باشد). عرض کردم: فدایت شوم! چگونه بر او سلام گویند؟ فرمود: (می گویند السلام علیک یا بقیة الله) سپس این آیه را قرائت نمود: اگر ایمان آورده‌اید، آنچه خدا باقی می‌گذارد برایتان بهتر است). ([522])

وَسُئِلَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)? قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): (لَأَنَّهُ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ، أَمَا سَمِعْتَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: (وَنَمِيرُ أَهْلَنَا) ([523]) ([524])).

از امام رضا (علیه السلام) پرسیده شد: چرا امیر المؤمنین (علیه السلام) به این نام نامیده شد؟ امام (علیه السلام) فرمودند: (زیرا او مؤمنان را با علم روشن می‌سازد. آیا در کتاب خداوند نشنیده‌ای (و خانواده‌مان را روشن سازیم). ([525]) ([526]))

فَإِذَا كَانَ لَا يَتَسَمَّى بَعْدَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا كَافِرًا، فَمَا هُوَ دَلِيلُهُمْ عَلَى أَنْ يَسْمُوا أَنْفُسَهُمْ بِاسْمِ خُصَّ بِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَهُوَ آيَةُ اللَّهِ الْعَظْمَى.

حال اگر کسی پس از حضرت علی به امیر المؤمنین (علیه السلام) نامیده نمی‌شود مگر کافر باشد، دلیل آنها چیست که خود را به نام اختصاص یافته‌ی امیر المؤمنین (علیه السلام) که آیت الله العظمی می‌باشد، نام می‌نهند؟

(إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى * أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ... وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا * فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى) ([527]).

(اینها چیزی نیستند جز نام‌هایی که خود و پدران‌تان به آنها داده‌اید و خداوند هیچ دلیلی بر آنها نفرستاده است. تنها از پی‌گمان و هوای نفس خویش می‌روند و حال آنکه از جانب پروردگارشان هدایت آمده است * آیا هر چه آدمی آرزو کند برایش حاصل است؟.... اینان را به آنچه می‌گویند هیچ دانشی نیست، تنها از پندار خود پیروی می‌کنند و پندار برای شناخت حقیقت کافی نیست * پس تو نیز از کسی که از سخن ما روی‌گردان می‌شود و جز زندگی دنیوی را نمی‌جوید اعراض کن * مُنتَه‌ای دانش آنها همین است. پروردگار تو به آن کس که از طریق او گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد دان‌تر است. [528])

فَیَجِبُ أَنْ لَا یَتَعَدَّى النَّاسُ حُدُودَهُمْ وَخُصُوصاً الْعُلَمَاءُ، وَعَلَيْهِمُ الْإِلْتِفَاتُ إِلَى هَذَا الْحَقِّ وَالْإِنْصِياعِ لَهُ، فَبِالتَّوَاضُعِ تَنْبَتِ الْحِکْمَةُ لَا بِالتَّكْبَرِ.

مردم و به ویژه علما نباید از حدود خود فراتر روند و آنها باید متوجه این حقیقت باشند و به آن گردن نهند؛ که با تواضع، حکمت می‌روید نه با تکبر!

[513] - طه : 61.

[514] - طه : 61.

[515] - کنز الفوائد : ج 1 ص 149.

[516] - کنز الفوائد : ج 1 ص 149.

[517] - بحار الأنوار: ج 25 ص 169 ، نقلاً عن البرسي في مشارق أنوار اليقين.

[518] - بحار الانوار: ج 25 ص 169، نقل شده از مشارق انوار يقين بُرسی.

[519] - بحار الأنوار: ج 97 ص 373، الإقبال : ص 608، مفاتيح الجنان : ص 448، زيارة أمير المؤمنين في يوم ميلاد النبي (ص).

[520] - بحار الانوار: ج 97 ص 373؛ اقبال: ص 608؛ مفاتيح الجنان: ص 448، زیارت امیر المؤمنین در روز میلاد نبی اکرم ص.

[521] - الکافی : ج 1 ص 411 ح 2.

[522] - كافي: ج 1 ص 411 ح 2.

[523] - يوسف : 64.

[524] - الكافي ج 1 ص 412 ح 3.

[525] - يوسف: 64.

[526] - كافي: ج 1 ص 412 ح 3.

[527] - النجم : 23 - 30.

[528] - نجم: 23 تا 30.